

علمان اراده و توان ورود به طرح‌های کلان راهبردی که هژمونی آمریکا در منطقه را به چالش بکشد ندارد

چرا هرگز در انتظار مسقط نمی‌ماند؟

یکشنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۵ | ۲۹ ربيع الثانی ۱۴۴۸ | ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ | سال هجدهم | شماره ۴۷۳۱ | صفحه ۱۰ | هزار تومان

روزنامه صبح ایران



هشدار مدیران بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیا: کاهش ذخایر تجاری حاشیه امنیت اقتصاد جهانی را به خطر انداخته است

شمارش معکوس بحران نفت

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4731 | SUN.OCT.11,2026 | ISSN:2008-2886

۱۹۲۲ سال و ۵۱ روز گذشت |

تنها یک روز پس از تلاش مارکو روبریو در آتن برای القای اتحاد باستانی و ایدئولوژیک غرب مقابل ایران ترامپ با آزاد کردن صادرات گازوئیل از روسیه به آمریکا در میانه جنگ اوکراین، از پشت به اروپا خنجر زد

باستان‌گرایی ترامپید!

صفحه ۲



چرانسل نواخته حاضر نیست برای وال استریت و تل‌آویو بمیرد؟

ارتش سلطه؛ پر از فناوری، تهی از اراده

هزینه/ فایده آنها در چارچوب لذت‌جویی مادی جهان بورژوازی نمی‌گنجد. این دقیقاً نقطه کور محاسبات تحلیل‌گران پنتاگون است. آنها در بازی‌های جنگی رایانه‌ای خود، توان موشکی و سامانه‌های راداری را مدل‌سازی می‌کنند اما نمی‌توانند عملی به نام شهادت‌طلبی را به می‌کند این خلا هویتی را با اتوماسیون، تسلیحات بدون سرنشین و سگ‌های رباتیک پر کند اما واقعیت پایانی جنگ‌ها همواره روی زمین و توسط سربازی رقم می‌خورد که باید بایستد، خاکریز را حفظ کند و حاضر باشد کشته شود. وقتی چنین سربازی وجود نداشته باشد، امپراتوری محکوم به عقب‌نشینی است.

جهان غرب در حال لمس پیامدهای طبیعی تمدنی است که بنیادهای خانواده، مذهب، فداکاری و ایثار را پای خدای سرمایه و فردگرایی افراطی قربانی کرد. جامعه‌ای که در آن مرگ برای آرمان تحقیر شد، امروز برای حراست از سرحدات خود ناچار است به مزدوران نظامی و شرکت‌های امنیتی خصوصی متوسل شود؛ همان مسیری که تمام امپراتوری‌های در حال سقوط پیمودند.

شکست هژمونی آمریکا، پیش از آنکه با غرق شدن یک ناو هواپیمابر در آب‌های منطقه رقم بخورد، در مراکز جذب نیروی پنتاگون در نیویورک، تگزاس و کالیفرنیا به ثبت رسیده؛ اینکه سوخت ماشین توسعه‌طلبی صهیونیسم بین‌الملل شوند. جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت، در برابر حریفی ایستاده‌اند که هیکلش از بتن و فولاد است اما رگ‌هایش از خون خالی شده. این جنگ، نبرد اراده‌های پولادین در برابر تمدنی بی‌ریاست و تاریخ همواره گواهی داده اراده‌های ایمانی، حتی اگر با دست‌های خالی بچنگند، امپراتوری‌های خسته از زیستن را به زیر خواهند کشید.

صدها میلیون دلاری، طولانی‌ترین مأموریت‌های رزمی مستمر خود را از زمان جنگ دوم جهانی تجربه کردند اما بازتاب این استقرار سنگین چه بود؟ گزارش‌های متعدد نشریات تخصصی نظامی غرب از فرسودگی بی‌سابقه، بحران‌های روانی جاد، کمبود خواب و درماندگی ملوانان و خلبانان آمریکایی حکایت داشت؛ نیروهایی که ماه‌ها در معرض موشک‌های پالستیک ضدکشتی و پهپادهای انتحاری انصارالله یمن، در وحشت مداوم از هدف قرار گرفتن به سر بردند.

در یک سوی این معادله، ارتشی قرار دارد که نیروهایش برای هر روز مأموریت، حقوق دلاری، بیمه‌های درمانی پیشرفته و خدمات لوکس دریافت می‌کنند اما با کوچک‌ترین فشار، تسلیم استرس پس از سانحه می‌شوند. در سوی دیگر، جوانان پاره‌پاره یعنی ایستاده‌اند که با نان خشک و لنگ اما با قلبی مالا مال از ایمان، شریان تجارت جهانی مستکبران را مسدود کرده و چشم در چشم ناوشکن‌های آمریکایی موشک شلیک می‌کنند.

این همان نقطه شکست ماشین جنگی مدرن است؛ شما می‌توانید با چاپ دلار، موشک پدافندی چند میلیون دلاری بخرید اما با هیچ ارزی نمی‌توانید شجاعت ایستادن، روحیه سلحشوری و عشق به آرمان را معامله کنید. ■ **موازنه جدید: تقابل آهن اشرافی با انسان نامتقارن** بزرگ‌ترین مزیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه، موشک‌های هایپرسونیک یا پهپادهای نقطه‌زن - هرچند ابزارهای تغییردهنده موازنه‌اند - نیست، بلکه انسان مقاوم است.

فرهنگ انقلابی توانسته زنجیره‌ای از انسان‌هایی بسازد که نه تنها از مرگ نمی‌هراسند، بلکه آن را دروازه ورود به ابدیت می‌دانند. از بسیجیان ایران تا رزمندگان حزب‌الله در مرزهای جنوب لبنان و مدافعان یمن، هسته سخت قدرت بر پایه انسان‌هایی شکل گرفته که محاسبه

دفاع از امر قدسی، شوخی‌های تاریخ‌گذشته تلقی می‌شود. انسان تک‌بعدی پرورش‌یافته زیست‌بوم نولیبرال، برای مصرف بیشتر برنامهریزی شده، نه برای افتادن در سنگ‌های گل‌آلود و بازگشت در تابوت‌های پرچم‌پوش.

از سوی دیگر، رسوایی پروژه‌های نظامی واشنگتن، مشروعیت ایدئولوژیک جنگ را نزد نسل نواخته به خاکستر تبدیل کرده است. جوان آمریکایی امروز محصول دورانی است که دید چگونه تریلیون‌ها دلار در باتلاق‌های ۲۰ ساله افغانستان و عراق دود شد و هیچ حاصلی جز گورستان‌های بی‌پایان و بحران اقتصادی داخلی به بار نیاورد.

او با یک پرسش بنیادین و پاسخ‌داده‌نشده روبه‌رو است: چرا باید جانم را در بیابان‌های خاورمیانه یا آب‌های دریای سرخ به خطر بیندازم؟ برای تأمین سود کارت‌ل‌های اسلحه‌سازی وال‌استریت یا برای نجات رژیم جنایتکار اسرائیل که در دادگاه‌های بین‌المللی به نسل‌کشی متهم است؟

روایت رسمی پنتاگون که جنگ‌های خود را ذیل عناوینی چون «دفاع از دموکراسی و جهان آزاد» بسته‌بندی می‌کرد، نزد نسل جدید به تمسخر گرفته می‌شود. در دانشگاه‌های سراسر آمریکا، جوانان پرچم فلسطین را بلند می‌کنند و پلیس به سرکوب آنان می‌پردازد؛ در چنین جامعه‌ای، حاکمیت چگونه می‌تواند همان جوان را ترغیب کند تفنگ به دست بگیرد و برای حمایت از کارزارهای ارتش صهیونی در غرب آسیا شلیک کند؟ این یک بحران انگیزش لاعلاج است که با هیچ پاداش مالی و وام دانشگاهی جبران نمی‌شود.

■ **وقتی ناو میلیاردها دلاری از اراده می‌ترسد**

صحنه نبرد در دریای سرخ طسی ماه‌های گذشته، تجسم عینی این نبرد نابرابر میان انسان مؤمن و ماشین فرسوده بود. ناوهای هواپیمابر آمریکایی با همراهی ناوشکن‌های

رقمی که معادل از دست رفتن ظرفیت رزمی ۲ لشکر کامل است.

فاجعه‌بارتر از تمایل نداشتن جوانان، وضعیت زیستی و روانی آنان است. طبق گزارش رسمی پنتاگون درباره صلاحیت جمعیتی، تنها ۲۳ درصد جوانان آمریکایی در بازه سنی ۱۷ تا ۲۴ سال واجد شرایط اولیه برای ورود به ارتش هستند. این یعنی از هر ۴ جوان آمریکایی، ۳ نفر به دلایلی نظیر چاقی مفرط، مصرف مداوم مواد مخدر، سوءپیشینه کیفری یا اختلالات روانی و مصرف داروهای ضدافسردگی، حتی شایستگی پوشیدن لباس نظامی را هم ندارند. بحران مرگبار مصرف مخدرهای صنعتی نظیر فتانیل که طبقه کارگر و مناطق مرکزی آمریکا را شخم زده، عملاً مهم‌ترین خاستگاه تاریخی تأمین سرباز برای ارتش را فلج کرده است.

از آن سو، از میان همان اقلیت ۲۳ درصدی که از نظر جسمی و قانونی سالم مانده‌اند، بر اساس نظرسنجی‌های خود پنتاگون، تنها ۹ درصد تمایل دارند به ارتش بپیوندند؛ پایین‌ترین رکورد ثبت‌شده در تاریخ معاصر آمریکا. به این سیاهه هولناک باید آمار خودکشی بیش از ۵۰۰ پرسنل فعال در هر سال و نرخ خودکشی روزانه نزدیک به ۲۰ کهنه‌سرباز را اضافه کرد تا روشن شود ساختار نظامی غرب نه در میدان‌های نبرد، بلکه در آسایشگاه‌ها و درون ذهن نیروهایش در حال فروپاشی است.

■ **چرانسل‌زد حاضر نیست برای تل‌آویو کشته شود؟** ریشه این انسداد عمیق‌تر از معیارهای صرفاً فیزیولوژیک است، ریشه در مرگ معنا و سلحشوری در سرمایه‌داری متاخر دارد. مدل زیستی حاکم بر غرب، جامعه‌ای امتیزه‌شده، مصرف‌زده، به‌شدت لذت‌طلب و وابسته به نمایش‌های مجازی ساخته است.

در جهانی که اصالت به لذت آنی، منافع فردی و امنیت رفاهی داده می‌شود، مفاهیمی چون شهادت، جانفشانی، فداکاری برای وطن یا کسری ۱۵ هزار نفری در جذب نیرو مواجه شد؛

یادداشت
ایلیا داوودی

دهه‌ها دستگاه تبلیغاتی پنتاگون این توهم را به افکار عمومی جهان تزریق کرد که جنگ‌های قرن بیستم و یکم صرفاً بازی با دکه‌ها و صفحه‌های لمسی است و هر بازیگری که از برتری فناوری برخوردار باشد، پیشاپیش پیروز میدان است اما در پس این ویرتین پولادین و پرزرق‌وبرق، واقعیتی تکان‌دهنده در حال بلعیدن پایه‌های هژمونی نظامی آمریکاست؛ واقعیتی که در اسناد محرمانه وزارت جنگ آن کشور با اضطراب از آن یاد می‌شود؛ فروپاشی عامل انسانی! امپراتوری غرب امروز در پیشرفته‌ترین نقطه فناوری نظامی خود ایستاده اما همزمان با بحرانی‌ترین دوران تاریخ خود در حوزه انرژی، زیست‌شناسی و تمایل نسل جدید برای جنگیدن روبه‌رو است. امپراتوری روم نیز زمانی که غرق در تجملات و انحطاط درونی شد، از فقدان شمشر سقوط نکرد، از آنجا فروریخت که دیگر هیچ شهروند رومی حاضر نبود برای حفظ مرزهای امپراتوری کشته شود. آمریکا امروز دقیقاً در همین گرداب تاریخی دست‌وپا می‌زند.

■ **پنتاگون در تله انقراض نسلی**

برای درک ابعاد این بحران، کافی است داده‌های رسمی نهادهای نظامی آمریکا مرور شود. نیروهای مسلح ایالات متحده در حال حاضر با شدیدترین بحران سربازگیری از زمان لغو خدمت اجباری در سال ۱۹۷۲ دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بر اساس آمارهای منتشرشده توسط پنتاگون، در سال‌های اخیر تقریباً تمام شاخه‌های نظامی آمریکا باویژه نیروی زمینی، دریایی و هوایی از دستیابی به اهداف جذب نیرو بازمانده‌اند و با کسری سالانه‌ای بیش از ۴۰ هزار داوطلب روبه‌رو شده‌اند.

تنها در یک سال مالی، نیروی زمینی آمریکا با کسری ۱۵ هزار نفری در جذب نیرو مواجه شد؛

نگاه
محسن ردادی

دولت‌ها و موجودیت‌های سیاسی در تاریخ، معمولاً بر پایه قدرت نظامی، قراردادهای اجتماعی، مرزهای طبیعی یا اشتراکات عمیق هویتی و زبانی شکل می‌گیرند اما رژیم موقت صهیونیستی یک استثنای مطلق در تاریخ روابط بین‌الملل است؛ موجودیتی که شالوده و مبانی اخلاقی تأسیس آن بر «حس ترحم دولت‌های غرب» بنا شد. اگر بهانه هولوکاست وجود نداشت، استعمارگران غربی هرگز نمی‌توانستند هیچ مبنای اخلاقی، حقوقی و انسانی قابل قبولی برای اشغال سرزمین فلسطین، آواره کردن میلیون‌ها ساکن این سرزمین و حمایت از تشکیل یک دولت یهودی بترانند. دقیقاً به همین دلیل است که نقطه تأسیس این رژیم، بلافاصله پس از پایان جنگ دوم جهانی بسته شده؛ زمانی که افکار عمومی جهان با تبلیغات هولوکاست و کوره‌های آدم‌سوزی مواجه بود و صهیونیسم سیاسی توانست با موج‌سواری بر این واقعه مشکوک، سرزمین یک ملت دیگر را به عنوان «فرامت جنایات اروپا» مصادره کند!

■ **صنعت مظلومیت**

مؤسسان رژیم به خوبی می‌دانستند اگر «حس ترحم» و «فریادی ابدی» کم‌رنگ شود، فلسفه وجودی رژیم با بحران مشروعیت و ویرانگری مواجه خواهد شد. به همین دلیل، در طول دهه‌های گذشته، ماشین پروپاگاندای غرب و صهیونیسم با تمام قوا تلاش کرد این بنیان احساسی را زنده نگه دارد. هولوکاست به یک «صنعت فرهنگی و حقوقی» تبدیل شد؛ هزاران فیلم سینمایی، مستند، رمان و کتاب داستان برای زنده نگه داشتن این زخم تولید شد و موزه‌های عظیم هولوکاست در سراسر پایتخت‌های غربی و حتی فراتر از آن قد برافراشتند تا مظلومیت یهودیان را به صورت روزمره به جهان یادآوری کنند اما کار به عرصه فرهنگ محدود نماند؛ در اقدامی که در نظام حقوقی غرب (که خود را مهد آزادی بیان می‌داند) کاملاً بی‌سابقه بود، «نکار هولوکاست» یا حتی تشکیک در آمارهای آن، صراحتاً جرم‌انگاری شد. هیچ خط‌قرمزی در غرب به این استحکام به وجود نیامده بود، زیرا این خط قرمز، در واقع سپر حفاظتی مشروعیت رژیم اشغالگر بود.

■ **باج‌گیری تاریخی به نام قربانیان** با تکیه بر همین مظلوم‌نمایی نهادینه‌شده بود که رژیم صهیونی توانست وجود یک دولت اشغالگر را توجیه کرده و آن را به یک «رزش غیرقابل تعرض» در سیاست جهانی تبدیل کند.

ادامه در صفحه ۲

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

